

دیدگاه‌ها و اهداف واپس‌گرایانه‌ی اردوغان^۱

رامین جوان

در انتخابات هفتم ژوئن ۲۰۱۵ جریان اسلامی و محافظه‌کار "حزب عدالت و توسعه" به رهبری رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری ترکیه، پس از ۱۳ سال اکثریت مطلق را از دست داد. بیشترین آرا نصیب "حزب دموکراتیک خلق‌ها" شد، حزبی هوادار کردها که برای نخستین بار توانست به حد نصاب ۱۰ درصد برسد و به پارلمان ترکیه راه یابد.

در روند انتخابات همچنین جریان ناسیونالیستی "حزب حرکت ملی" نیز به آرای بالایی دست یافت، یعنی جریانی که با هر نوع قدرت‌گیری کردها مخالف است اما در عین حال نسبت به سیاست حزب حاکم "عدالت و توسعه" نیز موضع انتقادی دارد. با وجود ترفندهای تبلیغاتی اردوغان در جریان پیکار انتخاباتی، او موفق نشد، هواداران این جریان ناسیونالیست را به حزب خود جلب کند.

نتایج انتخابات محاسبات اردوغان را به هم ریخت. او قادر نیست ساختارهای حکومتی ترکیه را بنا به میل خود تغییر دهد و قدرت رئیس‌جمهور را چندبرابر کند. او راهی جز تشکیل کابینه ائتلافی نداشت، اما تمام مذاکرات او با سایر احزاب سیاسی به شکست انجامید و آنها او را به راستی به "ادعاهای سلطانی" متهم کردند. حتی "حزب خلق‌ها" که شدیدترین حملات و توهین‌ها را از جانب حزب حاکم بورژوا-اسلامی پان ترکیست تحمل کرده بود، آمادگی خود را متاسفانه برای مذاکرات ائتلافی ابراز کرد، اما این تلاش نیز به جایی نرسید. اکنون در اول نوامبر انتخابات تازه برگزار می‌شود و تا آن تاریخ حکومت انتقالی (موقت) عهده‌دار امور کشور می‌شود، اما دو حزب "حرکت ملی" و "جمهوری‌خواه" از مشارکت در چنین دولتی خودداری کرده‌اند. از "حزب حرکت ملی" تنها یک نماینده با مشی حزب مخالفت کرد و به پاداش این نافرمانی اکنون معاون نخست وزیر است. نماینده مزبور کسی نیست جز توگرو (طغرل) تورکس، فرزند آلپ‌ارسلان تورکس، که پیشوای جریان فاشیستی پان ترکیستی "گرگ‌های خاکستری" به شمار می‌رود. اعضای "حزب حرکت ملی" خواهان اخراج نماینده‌ی یادشده از حزب شده‌اند.

در "حزب خلق‌ها" تنش کمتری دیده می‌شود. دو نفر از سران حزب یعنی حیدر کونچا و مسلم دوغان، که هر دو کرد علوی هستند، در دولت موقت وزارت‌های اتحادیه اروپا و توسعه اقتصادی را به عهده گرفته‌اند. آنها در خیالات خود مصمم هستند از حقوق دموکراتیک خود استفاده نموده و مشارکت در حکومت را فرصتی می‌بینند برای تأثیرگذاری در روندهای فعلی و تحکیم موقعیت حزب خود در انتخابات آینده.

اما واقعیت این است که در انتخابات آینده دموکراسی فرمال بورژوایی و آن هم از نوع اردوغانی اش نقش مهمی ایفا نمی‌کند. در جریان کشمکش‌های فعلی حکومت اردوغان قصد دارد تمام مخالفان سیاسی را

^۱ گفتار شفاهی در یک جمع سوسیالیستی

بی‌اعتبار و از میان به دربرد و آنهم به هر قیمت و حزب حاکم را به عنوان یگانه ناجی ملت معرفی کند. انتخابات قرار است تکرار شود و هیئت حاکمه می‌کوشد در روند آن دخالت کند تا مخالفان را از دایره قدرت بیرون براند، اما این هدف به سادگی قابل تحقق نیست.

سوء قصد در سوروج

روز ۲۱ ژوئیه یکی از پیروان "دولت اسلامی" (داعش) طی عملیاتی انتحاری در سوروج ۳۲ نفر را با خود به کام مرگ برد. بیشتر قربانیان عضو فدراسیون "انجمن جوانان سوسیالیست" بودند که برای پیوستن به جنبش مقاومت توده ای عازم شهر کوبانی بودند. این شهر در منطقه کردنشین شمال سوریه از یک سال پیش زیر حملات شدید جهادگران فاشو اسلامیست قرار داشت و در ژانویه ۲۰۱۵ به دست یگان‌های مسلحانه دفاع مردمی آزاد شد. "فدراسیون جوانان سوسیالیست" به درستی گردان‌های سرخ بین‌المللی را برای بازسازی شهر ویران کوبانی و دفاع از آن تشکیل داده است.

به دنبال این نخستین حمله مستقیم اسلامیست‌های سلفی داعش در قلمرو ترکیه، پیشنهاد "حزب دموکراتیک خلق‌ها" و حزب جمهوری‌خواه، مبنی بر تشکیل یک کمیسیون تحقیق از سوی جریان‌های اسلام‌گرا و ناسیونالیست رد شد. این نیروها ارتجاعی از آن بیم داشتند که ابعاد بیشتری از پیوندهای حزب بورژوا - اسلامیست و حکومت وحشی - اسلام‌گرای اردوغان با جریان "داعش" و... آشکار شود. مدتی کوتاه پس از حملات ضد بشری که در سوروج، اتفاق افتاد، حمایت آشکار و پنهان نظامی و لژستیک حکومت ترکیه از انسان‌خواران اسلامیست در ایستارهای داعش، جبهه النصره و اراذل و اوباش دیگر بیش از پیش مورد انتقاد قرار گرفت. این حمایت از جمله به صورت یاری‌های تسلیحاتی و حتی آموزشی - که صد البته با پول حکومت‌های ابرارتجاعی عربستان، قطر و... انجام گرفته است. در ماه‌های اخیر روزنامه‌نگاران بیشماری که از این همکاری پرده برداشته بودند، زیر تهدید، ارباب، برچسب‌های ناچسب و انحاء فشارهای گوناگون قرار گرفتند.

نبرد با چپ

در کشمکش‌های کنونی حکومت حاکم بر ترکیه به هیچوجه بی‌طرف نیست، بل از شرایط به نفع خود بهره می‌برد. نبردی که حکومت به طور رسمی با «تروریسم» شروع کرده، نه علیه تروریست‌های راستین "داعش" بلکه در درجه اول علیه چپ‌گرایان و نیروهای مترقی و کرد است. به طور عمده علیه "حزب کارگران کردستان" (پ‌کاکا) و دیگر نیروهای چپ آماج حمله هستند. در ماه‌های گذشته برخی از سیاستمداران "حزب خلق‌ها" که حتی برخی از آنها در شهرهای شرق کشور مقام‌های مهمی دارند، دستگیر شده و در آنکارا به زندان افتاده‌اند.

در پارلمان ترکیه نقشه می‌کشند تا مصونیت پارلمانی نمایندگان "حزب خلق‌ها" را لغو کنند. اتهام اصلی این نیروی سیاسی همکاری با "حزب کارگران کردستان" (پ‌کاکا) است که نه تنها در ترکیه بلکه به دروغ توسط دولت و حکومت‌های بورژوا امپریالیستی در اروپا به عنوان سازمانی "تروریستی" شناخته شده است. با اثبات این "اتهام" برخی از فعالان رسمی و قانونی کرد کشور ترکیه به بیش از ده سال زندان محکوم می‌شوند. و این به معنای پایان قطعی "روند صلح" است که از دو سال و نیم پیش میان حزب حاکم و "پ‌کاکا" جریان دارد.

از سال‌های دهه ۱۹۸۰ تا کنون "پ‌کاکا" در مناطق کردنشین با نیروهای رژیم وارد نبردی مسلحانه شد که هدف آن در آغاز دست یافتن به حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدایی بود و در حال حاضر خودمختاری. رهبر سیاسی این جریان عبدالله اوچالان از ۱۶ سال پیش در زندان است. امکانات ارتباطی با او بسیار محدود است، با وجود این او در پیامی به مناسبت عید نوروز سال ۲۰۱۳ طیعه دورانی تازه را اعلام کرد و گفت: «ما به جایی رسیده‌ایم که می‌گوییم تفنگ‌ها باید خاموش شوند، اندیشه و سیاست باید سخن بگویند».

با این که رهبر "حزب خلق‌ها" هرگونه ارتباط با "پ‌کاکا" را انکار می‌کند، صلاح‌الدین دمیرتاش، یکی از رهبران اصلی "حزب خلق‌ها" به عنوان میانجی میان اردوغان و "پ‌کاکا" شناخته می‌شود. اما این میانجیگری در جو سالم و دموکراتیک پیش نرفت. رهبران "حزب خلق‌ها" در جریان مبارزه انتخاباتی در اوایل ۲۰۱۵ مراقب بودند که رژیم برای ممنوع ساختن آنها و ورودشان به پارلمان دستاویزی پیدا نکند. وضعیت کنونی نشان می‌دهد که مذاکره با حکومت اسلام‌گرای حاکم و رسیدن به راه حلی مسالمت‌آمیز از طریق مذاکرات دموکراتیک، توهمی بیش نبوده است.

شعله‌ور شدن مبارزه مسلحانه

اندک زمانی پس از کشتار سوروچ، نیروی هوایی ترکیه به بمباران مناطق کردنشین در شمال عراق، شمال سوریه و همچنین ترکیه دست زد تا مواضع "پ‌کاکا" و سازمان متحد آن "یگان‌های مقاومت" را نابود کند.

در سال‌های گذشته "یگان‌های مقاومت" در شمال سوریه، که بیشتر به روژاوا معروف است، منطقه‌ای خودگردان بر اساس خودمدیریتی دموکراتیک تشکیل داده‌اند که به خوبی توانسته است حملات نظامی "دولت اسلامی" (داعش) را دفع کند. حکومت ترکیه از آغازکینه و نفرت خود را با جنبش مقاومت و پیشمرگان سلحشور کوبانی آشکارا کرد و به مقابله مستقیم و غیرمستقیم با آن رفت، زیرا برای مرتجعین حکومتی آشکار است که تقویت کوبانی و جناح میلیتانت کردهای سوریه مایه تقویت سیاسی "پ‌کاکا" می‌شود. برای غلبه بر چنین روندی، اردوغان طرحی مبنی بر ایجاد یک "منطقه امنیتی" در سوریه ارائه داد که بایستی در میان مناطق کردنشین قرار گیرد. در هفته‌های گذشته ترکیه برای به اجرا گذاشتن این طرح، نه با تمام اعضای پیمان ناتو، بلکه با ایالات متحده، به مذاکره نشست. مطابق این طرح آدمخواران به اصطلاح

میان‌روی اسلام‌ست سوری کنترل نوار مرزی میان سوریه و ترکیه را به عهده می‌گیرند و بخش بزرگی از آوران سوری که به ترکیه پناه برده‌اند، در منطقه اسکان داده می‌شوند. برای پیشبرد این طرح ارتش ترکیه هم‌اکنون با "جبهه نصرت" وارد همکاری شده است، یعنی با نیرویی اسلامگرا که هم با مخالفان سکولار و دموکرات رژیم اسد مبارزه می‌کند و هم با مبارزان کرد که باید مورد پشتیبانی و همستگي حداکثری ما قرار گیرند. بمباران مواضع "پ‌کاکا" و متحدان آن در شمال سوریه را باید نخستین تدارکات برای تشکیل "منطقه امنیتی" دانست.

رژیم ترکیه به دنبال بهره‌گیری از فضای ناآرام خاورمیانه است که از زمان جنگ آمریکا علیه عراق، مدام بغرنج‌تر شده است و شکل‌گیری داعش را نیز به دنبال داشت. سردمداران آمریکا با آن عملیات نتوانستند به هدف خود، یعنی تشکیل یک "نظم نو" امپریالیستی در منطقه برسند و حال ناگزیر هستند که به نحوی منطقه را آرام کنند. حکومت اردوغان، مانند رقیبان خود، "جمهوری" اسلامی، عربستان سعودی و اسرائیل، بر آن است که از این موقعیت برای تحکیم قدرت خود استفاده کند و در جریان شکل‌گیری "نظم نو" نفوذ مؤثرتری در عراق و سوریه کسب کند.

مقاومت در برابر حاکمیت ترکیه

از زمان آغاز حملات ارتش ترکیه حدود هزار مبارز سلحشور "پ‌کاکا" در کنار عده بیشماری از مردم عادی به قتل رسیده‌اند. در برخی محلات استانبول مانند غازی یا اوکمدانی وضعیت فوق‌العاده حاکم است. نیروهای پلیس با کسانی می‌جنگند که اعلام نافرمانی یا خودگردانی می‌کنند؛ در این رابطه تا کنون چندین جوان میلیتانت تیرباران شده‌اند.

در بسیاری از روستاهای کردنشین در شرق این کشور مقاومت در برابر حملات رژیم ارتجاعی اردوغان خوشبختانه رو به فزونی است. در شهر زیلویی در استان شیرناک از چند روز پیش درگیری‌های شدیدی میان ارتشیان و یگان‌های جوانان میلیتانت عضو "پ‌کاکا" جریان دارد. در وارتو، روستای کوچکی در استان موش که ۱۵۰ کیلومتر با ارزروم فاصله دارد، نیز مردم اعلام خودگردانی کرده‌اند. مردم از نیروهای نظامی و انتظامی دعوت کرده‌اند که اسلحه خود را تحویل دهند.

اما متأسفانه میان نیروهای مقاومت هماهنگی جدی وجود ندارد، هم در داخل سازمان‌ها سیاسی درگیری وجود دارد و هم میان گروه‌بند های گوناگون، از قبیل برخی جریانات چپ و "پ‌کاکا" که از گذشته با هم دشمنی دارند. در کنار مقاومت مسلحانه، اکنون یک "اردوگاه صلح" تشکیل شده که در شهرهای بزرگ غرب این کشور گردهمایی‌های بزرگی برگزار نموده و همه طرف‌های درگیر را به مسالمت دعوت کرده است. "حزب خلق‌ها" به این اردوگاه پیوسته است. دمیرتاش اصلاح طلب در هفته پایانی ماه اوت از طرفین خواست که سلاح را زمین بگذارند، تو گویی میان عاملان و آمران جنایت و قربانیان آن هیچ فرقی وجود ندارد.

جمیل بایک، دومین فرد در کادر رهبری "پ‌کاکا"، به درستی آشکارا اعلام داشت چنانچه حکومت ترکیه به حملات خود پایان ندهد، حزب او نبرد مسلحانه را به شهرها سرایت خواهد داد. او همزمان پیشنهاد کرد که کشوری بی‌طرف در مذاکرات شرکت جوید، مثلا از جانب امریکا، که در گفت‌وگوهای صلح ایرلند نقش مثبتی ایفا کرد.

این سخنان دوسله بسیار مهم را در نزد رفقای پ‌کاکا آشکار می‌کند. نخست نداشتن یک استراتژی انقلابی روشن و دوما، گیج‌سری وزیگزاگ در حوزه راهکارهای سیاسی. این حزب در سیاست داخلی همواره به رهنمودهای اوچالان، رهبر نخست، تکیه می‌کند و آزادی او را شرط هر نوع پیمان آشتی می‌داند. واز سویی تهدید به جنگ چریکی می‌کند و در همان حال بر ارتباط با سران "حزب خلق‌ها" تأکید می‌ورزد که گفته می‌شود شخص اوچالان آنها را به پارلمان فرستاده "تا مشکل کردها و تمام مشکلات دیگر" را حل کنند.

هرچند "پ‌کاکا" در برنامه خود سوسیالیسم را هدف خود قرار داده، اما در عرصه سیاسی صرفا اراده خود را بر رهایی ملی، یا کسب خودمختاری معطوف کرده است و در عمل از عرصه‌های دیگر و بسیار مهم و حیاتی مبارزه طبقاتی کنار کشیده است اینجا است که خطر ناسیونالیسمی چپ‌گرا در این جریان را آشکار می‌کند. در عین حال پ‌کاکا و جناح میلیتانت کردها در سوریه تنها در مناطق تحت کنترل خود نسبت به رهایی زنان توجه جدی نشان می‌دهند که بی‌تردید از مسائل پراهمیت است، اما رهایی زنان جدا از ماتریالیزه کردن انقلاب سوسیالیستی یعنی تغییر و تحول در شرایط اقتصادی قابل تحقق نیست، همان طور که مستقل از انقلاب سوسیالیستی نمی‌توان بر ستم ملی غلبه کرد و حق تعیین سرنوشت ملیت کرد را ماتریالیزه نمود. با این که "پ‌کاکا" خود را حزب کارگران می‌خواند، در اصل سازمانی مسلح برای مبارزه در راه رهایی ملی است و نه حزب انقلاب سوسیالیستی و پایگاه سنتی آن را هنوز دهقانان فقیر تشکیل می‌دهند.

جنگ چریکی پیشمرگه‌ها موفقیت‌هایی را نصیب "پ‌کاکا" کرده و اکنون نیز در دفاع از مناطق کردنشین نقش مهمی ایفا می‌کند. از نیمه دهه ۱۹۹۰ رهبری این جریان به ریاست اوچالان سعی کرده است سیاست چریکی را با مبارزه پارلمانتاریستی جایگزین کند. برای رسیدن به صلحی پایدار همراه با خودمختاری بیشتر برای مردم کرد و آزادی‌های دموکراتیک، این استراتژی متاسفانه آرزوهای ناسیونالیسم چپ کرد را برمی‌تاباند. یک به خاطر اینکه اراده این حزب را معطوف به سیاست ورزی اصلاح طلبانه می‌کند یعنی این جریان تمام تلاش‌ها و سیاست خود را بر مبارزه قانونی و ادغام شدن لاک پشتی در دولت بورژوازی متمرکز می‌کند و دوم آنکه استراتژی و تاکتیک اوچالانی با تمام رتوریک چپ‌اش که به خود داده رفرمیستی است و جواب نخواهد داد. این رفقای کرد ما باید بر افق ناسیونالیستی غلبه کنند و خود را تبدیل به یک جریان رادیکال سوسیالیستی سراسری نمایند. یا حداقل به برپایی یک شورای هماهنگی با چپ‌های آنتی ناسیونالیست و انتر ناسیونالیست ترکی و... اقدام ورزند به عبارت دیگر باید از اوچالان و سیاست ورزی‌های محلی‌گرا و صرفا ملی عبور کنند.

مبارزه چریکی بمثابه‌ی استراتژی برای توده‌های مردم، کارگران و دهقانان فقیر، نقشی بیشتر از حامیان غیرفعال پیشمرگه‌های مسلح قائل نیست. هرآینه جبهه اصلی مبارزه به یک حزب کرد با پایگاه وسیع مردمی سپرده شود، بهترین راه برای توده‌های زحمتکش آن است که به آن حزب رأی دهند و این امر در موفقیت "حزب خلق‌ها" آشکارا دیده می‌شود.

اما آشکار است که سرمایه‌داری ترکیه هرگز "روند صلح" را تحمل نمی‌کند و حتی حاضر نیست قدرت‌گیری "حزب خلق‌ها" را بپذیرد. حکومت می‌خواهد مردم کرد ترکیه رام‌جبور کند که یکی از این دو گزینه را انتخاب کنند: یا به جنگ چریکی بپیوندند یا به تسلیم کامل "پ‌کاکا" تن دهند. بورژوازی ترکیه با زیرکی کردها را بر سر این دوراهی قرار داده است.

روابط میان "پ‌کاکا" و "حزب خلق‌ها" به گونه‌ای نیست که به پیشرفت سیاسی این دو جریان کمک کند. "حزب خلق‌ها" هرگونه ارتباط با "پ‌کاکا" را انکار می‌کند، اما از سوی دیگر فعالان "پ‌کاکا" آشکارا "حزب خلق‌ها" را از آن خود می‌دانند و دمیرتاش رهبر آن را پیرو مطیع اوچالان می‌خوانند. این تبلیغات "حزب خلق‌ها" را در وضعیتی دشوار قرار می‌دهد، که قصد دارد از موجودیت خود به عنوان جریانی قانونی دفاع کند، در عین حال که بنیاد سیاست کلی مبارزه رهایی‌بخش کردها را زیر سؤال می‌برد.

عملیات نظامی ارتش ترکیه که با حمایت امریکا و پیمان ناتو صورت می‌گیرد، قرار است به مستقر کردن نظامی ترانس آتلانتیکی در خاورمیانه یاری برساند. اردوغان تنها به تسلط کامل بر منطقه کردستان ترکیه قانع نیست، بلکه مصمم است که قدرت کردهای سوریه و عراق را نیز محدود کند و نفوذ ترکیه را بر مناطق وسیعی از سوریه گسترش دهد.

جنگ داخلی در ترکیه یا کشمکش با سوریه به نفع مردم ترکیه نیست، در کنار این واقعیت که آنها به حکومتی تک‌حزبی با رهبری اردوغان نیز دیگر علاقه‌ای ندارند.

فراسوی تمام مرزها

ما به عنوان فعالین سوسیالیست بایسته است با تمامی نیرو از مبارزه زنان و مردان کرد با دولت ترکیه، شامل نبرد مسلحانه پیشمرگه‌ها در دفاع از روژاوا (سوریه) دفاع می‌کنیم، اما در عین حال هشدار می‌دهیم که استراتژی سیاسی "پ‌کاکا" و حزب خلق‌ها نیز به بن‌بست رسیده و به سمت‌گیری تازه‌ای در جهت رهایی ملیت ستمدیده کرد نیازمند است. باید تأکید کرد که رهایی کردها بدون استراتژی انقلابی سوسیالیستی در منطقه ما غیرممکن است.

حق خودمختاری کردها یا حق تعیین سرنوشت بدون تحول مناسبات قدرت در حداقل چهار کشور منطقه که دارای اقلیم کردنشین هستند و در شرایط سلطه امپریالیستی در خاورمیانه قابل‌تحقق نیست. افزون بر این باید توجه داشت که تشکیل یک خودگردانی محلی، مثلاً در منطقه روژاوا، حتی در شرایط "صلح‌آمیز" نمی‌تواند بدون همکاری با نیروهای پیشرو سوسیالیست در این منطقه و در سطح بین‌المللی پایدار بماند.

مرزبندی‌های کنونی منطقه که یادگار قرارداد لوزان است، هم اکنون مورد تردید قرار گرفته است. نه تنها "دولت اسلامی" (داعش)، اسرائیل و آمریکا، بلکه حکومت ترکیه نیز این مرزها را به نقد زیر سؤال برده‌اند. ترکیه برای رسیدن به اهداف خود (بسط نفوذ استراتژیک، جلوگیری از تشکیل مناطق خودمختار یا مستقل کردها در روثاوا) نمی‌تواند به مرزهای کنونی پای‌بند باشد و به همین خاطر است که هرازگاهی به بهانه‌های واهی "دفاع از خود" به سرزمین‌های دیگر حمله می‌کند.

مسئله کردها به روشنی تمام نشان می‌دهد که یک تحول پیشرو و سوسیالیستی نیز نمی‌تواند به مرزهای کشوری موجود پای‌بند بماند. همبستگی و فعالیت‌های مشترک فرامرزی تمام نیروهای راستین سوسیالیست به ویژه نیروهای متعلق به جنبش سوسیالیستی کارگران در منطقه ما ضرورت تام دارد. به ویژه جنبش ره‌ایبخش کرد که با جهادگران آدمخوار اسلامیت مبارزه می‌کنند، لایق همبستگی حداکثری هستند.

برای تبلور کامل این همبستگی به حزبی سیاسی فراتر از مرزهای ملی نیاز است که با دورنمای برانداختن انقلابی رژیم‌های سرمایه‌داری واپس‌گرا و پی‌ریزی حاکمیت کارگران و زحمتکشان وارد عمل شود. تنها از این راه است که می‌توان از سرمایه‌داران خلع ید کرد و با اجرای سیستم اقتصادی بابرنامه و عمیقاً دموکراتیک، انقلاب را به نفع اکثریت عظیم تحقق بخشید، حق تعیین سرنوشت را برای همه ملیت‌ها و رهایی از سلطه امپریالیستی را تضمین کرد و قدرت دستگاه‌های سرکوب و اختناق بورژوازی را به شوراهای کارگران و زحمتکشان واگذار کرد. تشکیل جمهوری متحد سوسیالیستی خاورمیانه تنها استراتژی است که در برابر حزب انقلاب سوسیالیستی با هویت انترناسیونالیستی در منطقه پرازتنش و وحشیگری ما قرار دارد.

خطر جنگ داخلی در ترکیه

در روزهای گذشته اوضاع ترکیه به شدت وخیم شده است. در سراسر کشور دفاتر "حزب دموکراتیک خلق‌ها" مورد حمله قرار گرفته و برخی از آنها دچار حریق شده‌اند. دار و دسته‌های سازمانده شده اوباش فاشیست و ناسیونالیست در خیابان‌ها به طرز وحشیانه به کردها و دفاتر و مراکز متعلق به آنها حمله می‌کنند. تنها در دو روز حدود ۴۰۰ دفتر حزب خلق‌ها مورد حمله قرار گرفت. در استانبول مرد جوانی به قتل رسید، فقط به این خاطر که در ایستگاه اتوبوس در تلفن به زبان کردی حرف می‌زد.

در ترکیه درگیری میان ناسیونالیست‌های کرد و ترک پیشینه‌ای دراز دارد و به دوران تأسیس جمهوری در این کشور برمی‌گردد، اما در سال‌های گذشته این پدیده به ویژه به پاس واقع‌بینی "پ‌کاکا" و بازوی قانونی آن یعنی "حزب دموکراتیک خلق" حالتی "مسالمت‌آمیز" به خود گرفت. اما باز دورانی رسیده که مردم تنها به خاطر حرف زدن به زبان کردی یا انتقاد از قدرت مطلقه دولت مورد حمله قرار می‌گیرند. جبهه‌گیری‌ها هر دم حادث‌تر و شدیدتر می‌شوند. هواداران رژیم، ملی‌گرایان و نیروهای دست راستی با شور

و تعصبی روزافزون پرچم رسمی ترکیه را به نمایش می‌گذارند یا در سوگ سربازان مقتول سه روز اعلام عزاداری می‌کنند.

از زمان عملیات غم‌انگیز در سورچ در شرق ترکیه کشتارهای زیادی صورت گرفته است. ارتش شهر چیزه را به طور کامل به اشغال در آورده، عبور و مرور اهالی را محدود کرده است. در همان حال ارتش به کسانی که قصد دفاع از خود یا خانواده خود را دارند، حمله می‌کند. تنها در شامگاه دهم سپتامبر ۲۰ نفر به قتل رسیدند که برخی از آنها خردسال بودند. یکی از رویدادهای تکان‌دهنده به مادرانی مربوط می‌شود که فرزندان مقتول خود را توی یخچال قرار دادند، چرا که اجازه نداشتند آنها را دفن کنند.

چند روز پیش هیئتی از نمایندگان عضو "حزب دموکراتیک" که با اتوبوس به سوی چیزه روان بودند، در راه توسط مأموران پلیس متوقف شدند به گونه‌ای که ناچار پیاده به راه خود ادامه دادند. در این جمع افراد سرشناسی بودند مانند: فیغن یوکشکداغ و صلاح‌الدین دمیرتاش و همچنین ارتوغرول کورکچو، یکی از فعالان جنبش سال ۱۹۶۸ که در گذشته به سختی از نبرد مسلحانه جان سالم به در برده است. مأموران پلیس چندین بار از حرکت مردم در جاده و حتی در رودخانه دجله جلوگیری به عمل آوردند، در اعتراض به این حملات یکی از نمایندگان حزب دموکراتیک به اعتصاب غذا دست زده است.

کورکچو توضیح داده است که رژیم و ارتش از رسیدن هیئت به شهر چیزه با این توجیه جلوگیری کرده‌اند که این جمع عامل "تحریک" و خواهان جلب توجه بیشتر هستند. واقعیت این است که اکنون توجه تمام جامعه ترکیه به این وضعیت این شهر جلب شده که از یک هفته پیش ارتباط آن با دنیای بیرون به طور کامل قطع شده و اهالی از آب و برق کافی محروم مانده‌اند.

اردوغان و حزب او از کشمکش با کردها و در مناطق کردنشین آگاهانه در جهت بی‌اعتبار کردن حزب دموکراتیک خلق‌ها استفاده می‌کنند با این هدف نهائی که این جریان سیاسی را غیرقانونی کنند و خود را "یگانه عامل ثبات در ترکیه" جلوه دهند. حدود ۴۰۰ حمله به نمایندگی‌های حزب خلق‌ها (در کنار حمله به دفاتر روزنامه‌ها) بدون رضایت یا دست کم بی‌عملی نیروهای انتظامی ممکن نبوده است، به ویژه وقتی در نظر داشته باشیم که این حملات با اکسیون‌ها و تعرضات طرفداران حکومت، ناسیونالیست‌ها و فاشیست‌ها، همراه بوده است.

هدف اردوغان این است که با اتخاذ "سیاست تشنج" شکست اخیر خود در انتخابات را جبران کند و بار دیگر طرح گسترش اختیارات ریاست جمهوری را از طریق احراز اکثریت حزبی در پارلمان یا با وضع شرایط فوق‌العاده، پیش ببرد. در هر حال منش دیکتاتوری و بوناپارتنی رژیم هرچه آشکارتر می‌شود و جنگ با خلق کرد راهی است که به این منش "مشروعیت" می‌بخشد.

استراتژی حزب خلق‌ها

رهبری حزب دموکراتیک خلق‌ها، حزب حاکم "عدالت و توسعه" را به حق به جنگ‌افروزی و سوءاستفاده از شرایط ناآرام کنونی متهم می‌کند. اما رهبری این حزب کاری جز موعظه‌های اخلاقی انجام

نمی‌دهد و امیدوار است که با موضع‌گیری‌های رسمی به عادی شدن شرایط کمک کند و به عنوان حزبی صلح‌دوست شناخته شود. بدین ترتیب مخالفت این حزب با فرصت‌طلبی همراه شد، زیرا به دنبال اعلام انتخابات تازه، حکومتی تشکیل شد مرکب از حزب اسلام‌گرای حاکم، عضوی اخراجی از حزب "حرکت ملی" و دو نماینده از حزب "خلق‌ها"!

بدین ترتیب این حزب به سیاستی دوگانه روی آورد: در شرایطی که دمیرتاش در میان کردها از پیشمرگه‌های وابسته به "پ‌کاکا" دفاع می‌کند، ناچار است در پارلمان از زمین گذاشتن اسلحه داد سخن دهد. این دوگانگی، بحران سیاسی نه تنها حزب خلق‌ها، بلکه "پ‌کاکا" را نیز نشان می‌دهد. هر دو جریان خواهان احیای "روند صلح" هستند، اما این چیزی است که رژیم اردوغان با آن وداع گفته و امروز نه مذاکره، بلکه تسلیم مطلق از سوی مبارزین کرد را می‌خواهد.

تا زمانی که نبرد ارتش ترکیه به جنگ با پیشمرگه‌ها و در شهرهای شرق کشور محدود بماند، رژیم اردوغان به خوبی می‌تواند از آن برای گسترش جو رعب و وحشت استفاده کند.

آنچه در شرایط کنونی ضرورت تام دارد، نافرمانی حداکثری و برپایی ساختارهای دفاعی است، نه تنها برای دفاع از دفترهای "حزب خلق‌ها" بلکه همچنین برای دفاع از اعضا و رأی‌دهندگان عادی که در خیابان مورد حمله قرار می‌گیرند. در همین شرایط حاد می‌توان و باید بحث درباره دورنمای مبارزه رهایی‌بخش کردها را به راه انداخت. باید فوراً گسترده اجتماعی سوسیالیستی در دفاع از انقلاب کردستان برپا داشت، ایرانیان چپ و سوسیالیست در تبعید در همایش‌ها و اکسیون‌ها و اعتراضات رفقای کرد شرکت نمایند. آنطوری که رفقای کرد و ترکی که من با آنها صحبت کردم می‌گویند در شهرهای بزرگ هیچ گفت‌وگوی عادی نیست که پس از پنج دقیقه به بحث سیاسی منجر نشود. این موضوع پس به همگان مربوط می‌شود، همه از جنگ حرف می‌زنند و از آرزوی خود به برقراری صلح و انسانیت سخن می‌گویند.

اما، رفقا همانطور که می‌دانیم با دعا و موعظه اخلاقی نمی‌توان به این چیزها رسید. اینجا باید چپ انقلابی موضعی روشن و شفاف اتخاذ کند آن هم به نفع فرودستانی که فرادستان قصد دارند رأی سیاسی آنها را غارت کنند. مبارزه دفاعی کردها مشروع است و "حزب خلق‌ها" باید با قاطعیت از آن حمایت کند، به جای این که تا انتخابات آینده گفتگو و مقاومت صلح‌آمیز را تکرار کند یا در برابر حکومت ارتجاعی سر فرود آورد، در شرایطی که بدنه‌اش در حسرت نبرد برای انقلاب کارگری و سوسیالیسم است.

یک چنین سمت‌گیری به هیچ‌وجه به معنای بازگشت به نبرد چریکی بمثابه استراتژی نباید پنداشته شود. در کنار به کارگیری مبارزه مسلحانه بمثابه تاکتیک ویا اکسیون‌های کارآمد مسلحانه نباید این مسئله بنیادین فراموش شود که جنگی که امروزه علیه خلق کرد به راه افتاده تنها در صورتی متوقف می‌شود که اردوغان در سراسر ترکیه با مقاومت روبرو شود، یعنی در شرایطی که طبقه کارگر شهری و همه لایه‌های ستمدیده بسیج شوند و باریگردهای خیابانی برپا دارند، سندیکاها کارگری به دفاع از خلق کرد برخیزند و به سازماندهی اعتصاب‌های سیاسی بپردازند. تنها زمانی که کارگران و زحمتکشان ترکیه از پیروی یا دست کم از انفعال در برابر سیاست "حزب عدالت و توسعه" و ناسیونالیسم ترک دست بردارند

و در کنار توده‌های کرد قرار بگیرند، تنها در آن صورت است که قادر خواهند بود خود را از یوغ استثمار و اختناق رژیم اردوغان برهانند.

15.09.2015